

قلمرو نقش زمان و مکان در فرایند اجتهاد

خلیل الله احمدوند*

زهرا سپهوند**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۰

چکیده

اجتهاد فرآیندی است که بواسطه آن فقیه احکام را استنباط و محتوای شریعت را با نیازهای متغیر هر عصر تطبیق می‌دهد. پویندگی و بالندگی اجتهاد در گرو آگاهی به روح زمان و نیازهای آن است، زیرا به علت تحولات زمانی و مکانی موضوعات، تحول در شیوه اجتهاد، یک امر طبیعی است. به علاوه به دنبال تحول در موضوعات، ملاکات تعلق احکام به آن‌ها و در بعضی موارد احکام متحول می‌شود، اما تغییر در موضوعات در برخی موارد یک تحول ماهوی است و در بعضی موارد تحول کارکردی، که برحسب شرایط زمان و مکان و فصاحت عرف به وجود می‌آید. نقش زمان و مکان در اجتهاد و تغییر احکام موضوعی است که همواره مد نظر فقها و آشنایان به فقه بوده، ولی امروزه به علت تحولات عمیق مدرن، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. در این تحقیق به بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره نقش زمان و مکان در اجتهاد پرداخته شده و پس از نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف، در نهایت نظریه مختار ارائه شده است.

واژگان کلیدی

اجتهاد، فرایند اجتهاد، قلمرو زمان و مکان، مسائل مستحدثه

Ahmadvand@gmail.com

*استادیار گروه الهیات دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول)

Sepahvand@yahoo.com

**کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه رازی کرمانشاه

طرح مسئله

آیین اسلام، که آخرین دین الهی است دارای احکام و برنامه‌های عملی زندگی، و برای هدایت انسان‌ها در همه اعصار می‌باشد. با گذر زمان و با پیشرفت جوامع بشری نیازهای انسان و در نتیجه احکام مرتبط با آن دچار دگرگونی شده و شکل و ماهیت تازه‌ای به خود گرفته است. به خصوص در عصر حاضر که در نتیجه انقلاب صنعتی سبک زندگی بشر در پی نیازها و راه‌حل‌های جدید متحول شده است و علوم جدید انسانی و تجربی و فنی گسترش یافته است. □

در این راستا برای جمع بین دین و سبک زندگی مدرن اعم از علوم جدید، راه حل‌های گوناگونی ارائه شده که در زمینه فقه و احکام فقهی، مشهورترین آنها همان تاثیر زمان و مکان بر اجتهاد است. لذا با دگرگونی زمان و مکان، موضوع نیز دگرگون شده و به تبع آن حکم نیز تغییر می‌کند. که این نظریه توسط حضرت امام خمینی (ره) مطرح شده است.

این موضوع - نقش زمان و مکان در اجتهاد - موضوعی جدید نیست و در فقه سابقه داشته است. زیرا عباراتی که از فقها و علمای قبل از امام خمینی (ره) در پویایی و بالندگی فقه مطرح شده است، این را می‌رساند، که این مساله ریشه در فقه شیعه داشته است. و شاید بتوان گفت که این همان «تبدل موضوع» می‌باشد؛ که آن را اولین بار مرحوم استرآبادی از علمای متأخر شیعه (۱۰۲۸ق) مطرح کرده است. پس از آن، این نظریه از طرف پاره‌ای از اصولیون پی‌گیری شد و هم چنین مرحوم کاشف الغطاء از علمای متأخر شیعه توجه خاصی به این دیدگاه داشته است. علاوه بر این در این تحقیق روشن خواهد شد که نقش زمان و مکان در اجتهاد، به معنای صحیحی که مقصود امام خمینی (ره) است، اصل کلی از ضروریات فقه و از اصول مسلم نزد فقهاء گذشته بوده است، گرچه در مصادیق آن اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد.

حال سوال اساسی پژوهش این است که قلمرو تاثیر و نقش دو عنصر زمان و مکان در احکام و اجتهاد تا چه اندازه است؟ و آیا بالندگی و رشد فقه در گرو دگرگونی در روش اجتهاد و استنباط است؟ برای رسیدن به پاسخ این سوالات ابتدا لازم است به تعریف واژه‌های مهم تحقیق و بیان مراد از آنها بپردازیم.

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی زمان و مکان

زمان از نظر لغوی به معنای «وقت» است؛ چه کوتاه باشد یا بلند؛ و مکان به معنای «موضع و محل» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۹۹ و ۳۶۵).

زمان و مکان در اصطلاح: به معنای عام، مجموعه شرایط حاصل از روابط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن‌هاست؛ یعنی ویژگی‌های هر عصر و هر محیط که می‌تواند روی موضوعات احکام، اثر بگذارد یا به صورت قرینه حالیه بر مفاهیم نصوص تأثیر گذار باشد. در این معنای عام شامل شرایطی که از مجموعه تفکرات و اعمال انسان و تحول شیوه‌های زندگی و اوضاع اجتماعی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف (عرف) و تغییرات و وقایع تاریخی و طبیعی (جنگ‌ها، انقلاب‌ها، تغییر نظام‌های حکومتی) تحت تاثیر روابط سیاسی (داخلی و خارجی) و اجتماعی و اقتصادی، حاصل می‌شود و بر موضوعات و مصادیق و استنباط احکام فقهی تاثیر می‌گذارد، با عنوان «زمان و مکان» در این مقاله مطرح می‌باشد.

این معنا از زمان و مکان همان گونه که شامل شرایط حاصل از پیشرفت علوم دینی (درون حوزوی) و انسانی و تجربی (برون حوزوی) می‌شود، شامل پیشرفت زمان و گسترش شبکه جهانی که خود شامل رشد فکری بشر و پیشرفت عمومی فرهنگ جهانی و تغییرات دیدگاه‌ها و اعمال و رفتار و عادات انسان‌ها نیز می‌شود.

۲-۱. مفهوم اجتهاد و اجتهاد پویا

اجتهاد از نظر لغوی از ماده اصلی «جهد یا جُهد» به معنای وسع و طاقه گرفته شده است (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۲). البته بعضی هم آن را به معنای مشقت گرفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۸). در دو آیه «وَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ» (التوبه: ۷۹) و «وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» (النور: ۵۳)، جهد و جُهد به معنای نهایت طاقت آمده است (شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۳۲). لذا می‌توان گفت در هر صورت چه به معنای طاقه و چه به معنای مشقت که بگیریم، به معنای نهایت آن چیز است.

اما اجتهاد در اصطلاح، یکی از تعاریف مهم آن تعریف مرحوم آخوند خراسانی در کفایه است؛ «اجتهاد در اصطلاح: همان طور که مرحوم حاجبی و علامه گفته‌اند: به کار گرفتن هرچه در توان دارد برای حصول ظن به حکم شرعی ... و آن حالت نفسانی (ملکه‌ای) است که شخص می‌تواند حکم فرعی را از اصل (منابع) استخراج کند، چه این ملکه بالفعل باشد، یا بالقوه» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۶۳).

و در نهایت، تعریفی که نزد مشهور علمای اصول مورد قبول است، این است که گفته‌اند: «الإجتهد هو استخراج الحكم الشرعی الفرعی او الحجّه علیه عن أدلتها التفصیلیه» (شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۳۴)؛ اجتهاد عبارت است از استخراج و استنباط حکم شرعی فرعی، یا حجّتی شرعی بر حکم شرعی فرعی از طریق دلیل‌های تفصیلی.

۳-۱. مفهوم حکم و حکم حکومتی

از آن جا که اصطلاح حکم میان فقیهان با کاربردهای گوناگونی مورد استفاده واقع شده تعریف‌های متعددی از آن نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال؛ فقها به اعتبار ویژگی‌های خود حکم، حکم را به وضعی مانند صحت، بطلان، نجاست، طهارت و...، و حکم تکلیفی مانند وجوب، حرمت، کراهت و ... تقسیم نموده‌اند.

حکم حکومتی در اصطلاح عبارت از دستورات و فرامین رهبر است. در اینجا مراد ما از حکم حکومتی، تعریف شیخ نجفی است. بنا بر تعریف ایشان «حکم عبارت است از فرمان حاکم - نه خدای متعال - بر عمل کردن به حکم شرعی تکلیفی و یا عمل به حکم وضعی و یا عمل به موضوع آن دو در مورد خاص» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۰).

۲. بررسی نقش زمان و مکان در اجتهاد از منظر فقهای شیعه

۱-۲. گونه‌شناسی دیدگاه فقها در خصوص نقش زمان و مکان در فرایند اجتهاد

انواع دیدگاه‌های فقهی و نظریه‌هایی که در این زمینه مطرح می‌باشد را می‌توان به سه قسم دسته بندی کرد.

۲-۱. اجتهاد و فقه سنتی محض (دیدگاه ساده انگاران)

طرفداران این تفکر فقهی عقیده دارند که هیچگونه تغییر و تحول در اجتهاد، جایز نیست و فقط باید به ظاهر آیات و روایات تمسک نمود و برای عقل - در استنباط و استخراج احکام - نه تنها جایگاهی نیست، بلکه تمسک به آن گناه محسوب می‌شود؛ که در این صورت قاعده ملازمه عقلی باید به دست فراموشی سپرده شود.

این تفکر اندیشه فقهی اخباری‌ها است که در رأس این گروه، محمد امین استرآبادی (م ۱۰۲۸ق) قرار دارد. وی به روایاتی همچون «حَلَّالٌ مُّحَمَّدٍ حَلَّالٌ أَبَدًا إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۸)؛ چیزی را که پیامبر (ص) حلال یا حرام اعلام کردند تا روز قیامت حلال و حرام است، استناد می‌کند.

نتیجه این مکتب فقهی، عدم انطباق دین با مقتضیات زمان و همچنین عدم امکان اجرای بسیاری از احکام اسلامی در عصر حاضر، و انزوای اسلام و فقه اسلامی است و در نتیجه، فقه اسلامی بالتدگی و پویایی خود را از دست خواهد داد و گویا اسلام در قبال تحولات جامعه و مقتضیات زمان و مسائل مستحدثه بی تفاوت است و بر این مبنای فقهی، زمان و مکان در اجتهاد نقش ندارد. لذا انسداد باب اجتهاد، سخت شدن معیشت مردم، نادیده انگاشتن پیشرفت‌ها در علوم (درون حوزوی) و علوم (برون حوزوی) و تاثیر آن‌ها در گزاره های دینی، بیگانگی دین با جامعه و علوم، ناکارآمدی حاکم در احکام حکومتی و قضایی و بلاخره جدایی دین از سیاست و حکومت به علت عدم قابلیت اجرای آن را به دنبال خواهد داشت.

امام راحل (ره) با توجه به همه جوانب این تفکر فقهی، در جواب یکی از فضلاء قم نوشته است: «... و رهان در سبق و رمایه مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن که در جنگ‌های سابق، به کار گرفته می شده است و [آیا] امروز هم در همان موارد است ... آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید باید به کلی از بین برود و مردم کوچ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۱۵۰).

وی سپس درباره حلیت انفال بر شیعیان می‌نویسد: «... انفال که بر شیعیان حلال شده است. [آیا] امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه باعث سلامت محیط زیست است را نابود کنند! و جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس حق نداشته باشد مانع آن‌ها باشد!» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۱۵۱).

۲-۱-۲. اجتهاد و فقه سنتی پویا (دیدگاه مطلوب)

این مکتب فقهی و اجتهادی همان مکتب فقهی است که اکثریت فقهای شیعه آن را مطرح نموده‌اند و سیر تاریخی آن به پیدایش فقه شیعه برمی‌گردد.

این مکتب فقهی و اجتهادی همان مکتب فقهی است که پرچمدار آن در عصر ما، اما خمینی بود. ایشان درباره فقه سنتی پویا و تأثیر زمان و مکان در اجتهاد نوشته‌است: «من به فقه رایج و اجتهاد به شیوه مرحوم صاحب جواهر اعتقاد دارم، ... اما این بدان معنا نیست که فقه اسلامی بر نیازهای زمان منطبق نیست، بلکه عنصر زمان و مکان در اجتهاد مؤثر است. چه بسا یک واقعه در یک زمان دارای حکمی باشد، اما همین واقعه در پرتو اصول حاکم بر جامعه و سیاست و اقتصاد، حکمی دیگر پیدا کند» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

دلیل این عده از فقها روایاتی از سنخ روایت زیر می‌باشد: «هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُقَيِّمَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا أَنْ نُفَرِّغُوا»؛ ما بیان اصول می‌نماییم و تفریع فروع از اصول و تطبیق آن بر موارد برعهده شما است (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۷۵).

۲-۱-۳. دیدگاه متجددین (افراط گویان)

بر طبق این دیدگاه، زمان و مکان به معنای عام، بر فهم همه معارف دینی اثر می‌کند و هیچ حکم یا معرفت ثابتی در دین وجود ندارد؛ زیرا همه معارف بشری (و به عبارت دیگر زمان و مکان) دائماً در حال تحول و تغییر است و از طرف دیگر، این معارف بر فهم دین در همه ابعاد آن (احکام، موضوعات، معارف، و ...) اثر می‌کند، پس هیچ

معرفت ثابتی در دین نداریم (سروش، ۱۳۷۰، ص ۴۵). به این نظریه، اصطلاحاً نظریه «قبض و بسط تئوریک شریعت» گویند.

این نظریه قابل قبول نیست؛ زیرا اگر مقتضیات زمان و مکان را به صورت یک قضیه کلی در نظر بگیریم، طبق آن هیچ معرفت ثابتی در دین نخواهیم داشت، بله ما قبول داریم که تاثیر زمان و مکان در فهم آیات و روایات، گاهی موجب توسعه یا تضییق احکام می‌شود و همچنین شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و علمی جهان امروز در تغییر موضوعات مؤثر است و در نتیجه در نحوه استنباط فقیه اثر می‌گذارد و چیزی را که در گذشته موضوع روایات حرمت می‌دانستیم، امروز موضوع روایات حلیت می‌شود و یا بالعکس، اما این تاثیر در فهم ما از دین به صورت جزئی تاثیر دارد و در حقیقت طبق آیات و روایات، اصل، بقای احکام و فهم دینی است، مگر این که تغییری در آن ثابت شود و می‌توان گفت: مثلاً کشف یک فرمول فیزیک هیچ تاثیری بر اصل وجوب نماز، ندارد، ولی در عین حال لزوم توجه به علوم برون حوزوی و تاثیر آن‌ها را در فهم دینی نباید از نظر دور داشت که آن هم بر اساس قواعدی است.

لذا دیدگاه دوم - اجتهاد و فقه سنتی پویا - تفسیر درست‌تری از نظریه تاثیر زمان و مکان در اجتهاد، از منظر امام خمینی (ره) می‌باشد؛ زیرا شاهد قطعی و انکارناپذیر این مدعا، سخن خود امام خمینی (ره) است که پس از جمله «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند»، آن را تفسیر کرده و می‌فرمایند: «مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی [را] می‌طلبد» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

این بخش از پیام امام خمینی خود تصریح در این است که مقصود ایشان از تاثیر دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد، تنها ناظر به تبدل حکم بر اساس تبدل موضوع (مصدق) است، که اصل کبرای آن، مورد قبول همه فقهاست.

۲-۲. قلمرو تاثیر گذاری زمان و مکان بر موضوعات، احکام و اجتهاد

۲-۲-۱. قلمرو تاثیر زمان و مکان بر موضوعات احکام

قلمرو حقیقی تأثیر زمان و مکان، موضوعات هستند، ولی قلمرو ظاهری آن، شامل احکام و ملاکات هم می‌شود. برای روشن شدن مطلب به طور تفصیل به این قلمرو پرداخته می‌شود؛ اما قبل از بررسی مسأله لازم است چند نکته بیان شود:

هر حکمی از احکام شرعی مشتمل بر سه رکن است: (۱) حکم شرعی، (۲) متعلق حکم و (۳) موضوع حکم. مثلاً در جمله «نوشیدن شراب حرام است»، «تحریم» حکم شرعی است و «نوشیدن» متعلق حکم و «شراب» موضوع آن است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۴۷۰).

«موضوع» عبارت است از: شخص یا شیئی که فعلیت یافتن حکم متوقف بر وجود آن است؛ مانند عنوان «مسکر» در حرمت شرب خمر و عنوان «مستطیع» در وجوب حج (صدر، ۱۴۰۳، ص ۱۵۸). متعلق در احکام به عقیده همه فقها همان افعال مکلفین و همان چیزی است که از بنده طلب می‌شود (نائینی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۵).

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که تحول در موضوعهای فقهی به دو گونه ممکن است روی دهد؛ یکی تحول ماهوی؛ یعنی گاهی ماهیت یک موضوع تغییر می‌کند و به چیز دیگری تبدیل می‌شود، مثل تبدیل شراب به سرکه.

و دیگری تحول کارکردی؛ بدین معنا که در موارد دیگری بدون این که در ماهیت موضوعات تغییری ایجاد شود، کارکرد اجتماعی آن‌ها تحول پیدا می‌کند. مانند خرید و فروش خون؛ که در گذشته مالیت نداشت، اما امروزه به دلیل مصارف پزشکی دارای مالیت شده است (تقوی، بی تا، ج ۳، صص ۲۱۶-۲۱۸).

نکته دیگر اینکه، موضوع از یک حیث به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی موضوعات مستنبطه شرعیه، یعنی موضوعاتی که شارع آن‌ها را اختراع کرده و معنای خاصی از آن‌ها را اراده کرده است، که «زمان و مکان» در این موضوعات مؤثر نیست. و دیگری موضوعات عرفیه، یعنی موضوعاتی که اختراع شارع نیست، بلکه به همان اعتبار عرفی موضوع حکم شرعی می‌باشد؛ که معیار شناخت و تعیین مصداق آن عرف است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ش ۴، صص ۹-۱۱).

با ذکر این مقدمه به صحبت پیرامون انواع تأثیر زمان و مکان در موضوعات می‌پردازیم:

۲-۱-۲-۱. تغییر مصداق

مصداق می‌تواند در زمان و مکان‌های مختلف متفاوت باشد؛ برای مثال، در روایت رسول الله (ص): «مَنْ أَحْيَا أَرْضاً مَوَاتاً فَهِيَ لَهُ» (عاملی، ۱۴۰۹ ج ۲۵، ص ۴۱۱)؛ یعنی هرگاه زمینی را کسی احیا کند، مالک آن می‌شود. شارع از عنوان «احیا»، معنای خاصی را مد نظر ندارد و هر عملی که در عرف به عنوان «احیا» تلقی شود، حکم مالکیت روی آن می‌آید (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۵۷).

پس عنوان احیا می‌تواند در هر زمان مصداق خاصی داشته باشد که در نظر عرف پذیرفته شده است. اگر در عرف قدیم تحجیر علامت احیا بود، امروز هم در عرف حفر چاه عمیق و یا میله گذاری می‌تواند علامت احیا باشد و هر دو محکوم به ملکیت است. پس با تغییر این گونه موضوعات، حکم هم تغییر می‌کند بدین معنا که هر روز مصداق جدیدی که در نظر عرف تحت آن عنوان قرار می‌گیرد، به عنوان موضوع حکم مطرح می‌شود.

۲-۱-۲-۲. توسعه و تعمیم مصداق

مسئله احتکار از جمله اموری است که درباره مصالح جامعه و عموم مردم مطرح شده و با اندک تامل در عناصر خاصه استنباط این نکته - توسعه و تعمیم مصداق - استفاده می‌شود. عن ابی عبد الله (ع): «لیس الحکره إلا فی الحنطه و الشعیر و التمر و الزبیب و فی «الفقیه» زیاده و الزیت» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۴۸۲)؛ یعنی احتکار جز در گندم و جو و خرما و مویز و روغن و زیتون نباشد.

مقتضای نص و دلیل، مشروعیت احتکار در غیر موارد آن (گندم، جو، خرما و مویز) است. با بررسی اوضاع مالی و اقتصادی زمان صدور روایات می‌توان سبب اختلاف را به دست آورد و گفت: موارد ذکر شده در روایات، بدین جهت بوده که آن‌ها در آن زمان کالاهای ارزشی به حساب می‌آمدند و پیشوایان ما با توجه به نیاز مردم، این حکم را صادر کرده‌اند، نه آن که دارای خصوصیتی باشند (حلی، ۱۴۰۷، ج ۲،

ص ۳۷۰)، لذا در زمان ما هم این حکم می‌تواند تسریع پیدا کرده و توسعه و تعمیم مصداق، موارد دیگری را نیز شامل شود.

این استظهار و برداشت از کلام امام علی (ع) کاملاً هویداست؛ زیرا حضرت در عهدنامه مالک اشتر ضمن این که او را به جلوگیری از احتکار امر می‌کند، می‌فرماید: «وَذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوهٌ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوُلَاهِ» (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۷۷). حضرت در کلام خود، احتکار را مخالف با مصالح عمومی و مضر به حال عموم دانسته است. بنابراین حاکم اسلامی در صورتی که احتکار هر نوع کالایی را برخلاف مصالح مردم بداند، می‌تواند حکم احتکار را بر آن سرایت دهد.

۲-۱-۳. تضییق و تخصیص مصادیق

مقتضای روایت رسول الله (ص) که فرمود: هرگاه کسی زمینی را احیا کند، آن زمین به ملکیت احیا کننده در می‌آید، ولی گذشت زمان و پیشرفت وسایل کشاورزی باعث کشف دقیق موضوع و در نتیجه سبب تضییق و تخصیص مصادیق موضوع احیا به مواردی می‌شود که مایه سلطه اقتصادی و طبقاتی نشود و به حدودی که حاکم آن را تعیین می‌کند، محدود گردد. چون موضوع دقیق آن، احیایی است که ضرر به دیگران را موجب نشود، این موضوع گرچه از یک نظر جزء عناوین ثانویه محسوب می‌گردد، ولی از جهتی شباهت به تأثیر زمان و مکان در موضوعات دارد.

۲-۱-۴. پیدایش مصادیق جدید (مسائل مستحدثه)

مسائل مستحدثه عبارت است از «هر موضوع جدیدی که حکم شرعی آن منصوص نیست»، اعم از این که آن موضوع در گذشته وجود نداشته یا وجود داشته ولی برخی از ویژگی‌ها و شرایط و قیودش تغییر کرده و آن را موضوعی جدید جلوه داده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۴۵۹)، مانند: خون، هر چند موضوع آن در گذشته نیز وجود داشته است، اما مصرف امروزی آن موضوع جدیدی است که در گذشته وجود نداشته است و یا مانند کارت‌های اعتباری که موضوع آن‌ها در گذشته وجود نداشته است.

حکم این مسائل از طریق رد فروع بر اصول که مبنای اجتهاد است، روشن می‌شود؛ و در همین جاست که مساله توسعه و تضييق احکام مطرح می‌شود. □

۲-۲-۲. قلمرو تاثیر زمان و مکان بر احکام

این مطلب از مباحث اختلافی در مبحث تاثیر زمان و مکان است که موجب شده تا هر کس بر طبق دیدگاه خاص خود و معنایی که از «زمان و مکان»، «قلمرو تاثیر» و «احکام» تصور کرده اظهار نظر کند و آن را بپذیرد یا انکار کند که در این جا چگونگی تاثیر گذاری و تفاسیر تاثیر پذیری آن را بیان می‌شود.

۲-۲-۲-۱. چگونگی تاثیر زمان و مکان بر احکام

تاثیر احکام از زمان و مکان، صور مختلفی دارد که به چند مورد از مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود

الف) تغییر حکم در اثر تغییر موضوعات

این مطلب بر چند مقدمه استوار است؛

□- هر حکم شرعی بر موضوع خاصی استوار است. «نوشیدن هر مسکری حرام است.» عنوان مسکر، موضوع است و عنوان «مستطیع» در وجوب حج.

□- هر موضوع، شرایط و قیودی دارد که در موضوعیت آن برای حکم مؤثر هستند: «مسکر» و «مستطیع».

□- نسبت موضوع به حکم، شبیه نسبت علت به معلول است، ولی عین نسبت علت و معلول نیست؛ زیرا از امور اعتباری است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ش ۴، ص ۴).

□- حکم بر محور موضوع خود دور می‌زند و هرگاه موضوع یا شرایط و قیود آن تغییر کند، حکم هم تغییر می‌کند (قبول موضوع یا تغییر موضوع) (صدر، ۱۴۰۸، ص ۱۵۸؛ خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

ب) تغییر حکم اولی به ثانوی

احکام شریعت به لحاظ حالاتی که برای مکلف پیش می‌آید یا اولی‌اند و یا ثانوی. حکم اولی حکمی است که شارع مقدس با توجه به مصالح و مفاسدی که در خود

موضوع وجود دارد آن را جعل می‌کند (در صورت مصلحت ملزم: وجوب. و در صورت مفسده ملزم: حرمت)، مثل حرمت خوردن مردار.

اما حکم ثانوی حکمی است که شارع آن را با نظر به حالت خاص و استثنایی مکلف جعل می‌کند، مثل جواز خوردن مردار در موقع اضطرار. حکم ثانوی موقتی است، یعنی مادام که حالت خاص مکلف وجود دارد، حکم برقرار است.

حکم ثانوی همیشه در طول (مرحله متأخر) حکم اولی است، نه در عرض آن (در یک مرحله). و اینکه احکام اولی، دائمی هستند، ولی احکام ثانوی، موقتند. در تعارض حکم اولی با حکم ثانوی نیز، حق تقدم با عنوان ثانوی است (رحمانی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۴۴).

شاید بتوان گفت که احکام ثانوی در حقیقت همان احکام اولی هستند، با این تفاوت که اگر موضوع و عنوان تغییر کند، حکم آن را در اصطلاح فقها حکم ثانوی می‌نامند؛ بنابراین تفاوت این دو به تفاوت در موضوعات باز می‌گردد (حائری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸).

از جمله عناوین ثانویه می‌توان به مقدمه حفظ نظام، اضطرار (ضرورت)، ضرر، عسر و حرج و اکراه اشاره کرد (کلانتری، ۱۳۷۸، صص ۱۸۳-۱۸۴).

هرگاه شرایط زمانی و مکانی جدید بر روی یک موضوع اثر کند، به طوری که عنوان ثانوی به وجود آید و قواعد ثانوی (مثل قاعده لاضرر و قاعده لاجرح و ...) جاری شود، می‌گوییم زمان و مکان حکم اولی موضوع را به حکم ثانوی تغییر داده است.

نکته قابل توجه اینکه احکام ثانوی در واقع به منزله متمم احکام اولی هستند. از این روی احکام ثانوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. شهید مطهری (ره) در این باره می‌نویسد: «اسلام یک سلسله قوانین که کار آنها کنترل قوانین دیگر است، وضع کرده است و برای این قوانین کنترل کننده، حق و تو قایل شده است» (مطهری، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۲۲).

تفاوت تغییر حکم در اثر تغییر موضوعات، با تغییر حکم اولی به ثانوی در این است که در معنای اول هر دو حکم اولی است، ولی در این معنا، یکی حکم اولی است

و یکی حکم ثانوی است، و نیز اینکه موضوع در ظاهر تغییری نکرده، بلکه شرایط خارجی موضوع تغییر کرده است.

ج) تغییر حکم اولی به حکم حکومتی

احکام حکومتی، در واقع به مرحله انجام رساندن احکام اولی است. این معنا در صورتی صحیح است که تعریف صاحب جواهر را بپذیریم؛ زیرا ایشان می‌فرماید: «حکم این است که حاکم، همان احکام الهی را تنفیذ (لازم الاجرا) کند» (آشتیانی، ۱۳۶۹، ص ۴۷۵).

مورد دیگر تأثیر زمان و مکان تراحم و یا تعارض حکم حکومتی با حکم اولی است که در این صورت حکم حکومتی مقدم است به علت روایت زیر؛ معلی بن خنیس می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره این موضوع سؤال کردم که چنانچه حدیثی از ائمه نخست شما به ما برسد و حدیث دیگری از ائمه متأخر، به کدام یک از این دو حدیث تمسک کنیم؟ حضرت فرمود: «خُذُوا بِهِ حَتَّى يَبْلُغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَإِنْ بَلَغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَخُذُوا؛ ... إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُدْخِلُكُمْ إِلَّا فِيمَا يَسْعُكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۷)؛ به آن عمل کنید، تا وقتی که حدیثی از امام زنده به شما برسد، در این صورت باید به آن عمل کنید. بدانید که به خدا قسم ما به اندازه توانتان به شما حکم می‌کنیم.

همچنین نامه‌ای که حضرت امام خمینی (ره) به رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه‌ای (مدظله) نوشته‌اند، این گونه آمده است: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است...» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۱۷۰).

و نیز در حکم میرزای شیرازی «الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان حرام»، کلمه «الیوم» می‌رساند که حکم تنباکو قبل از این حرام نبود و در آینده نیز ممکن است حرام نباشد. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو چون حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود و همه علمای بزرگ ایران جز چند نفر از این حکم متابعت کردند» (خمینی، ۱۴۲۳، ص ۱۲۴). □

این نوع از تاثیر زمان و مکان در ایجاد موضوعات جدید یا تغییر موضوعات از طریق تاثیر در مصالح است و با توجه به تغییر مصلحت که زیر بنای هر حکم حکومتی است، موجب صدور احکام جدید می شود.

د) تغییر احکام با تغییر ملاکات

فقه‌های شیعه و بعضی از عمای اهل سنت برآنند که تشریح احکام، تابع مصالح و مفاسد است و عقل می تواند در بعضی موارد این ملاکات را کشف کند؛ پس اگر شارع حکم به حرمت شراب خواری می کند، به دلیل مفاسد شراب است و اگر حکم به واجب بودن چیزی می کند، به دلیل مصلحتی است که در آن وجود دارد. بدین جهت، اگر مصلحت یک حکم با توجه به شرایط زمانی و مکانی جدید تغییر کرد، به دنبال آن،

حکم نیز تغییر می کند. برای توضیح بیشتر بهتر است به این روایت توجه کنیم:

از امام صادق (ع) نقل شده است که: «لَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْخُرَّ الْمَمْلُوكَ الْيَوْمَ - إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ حَيْثُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا» وَ الطَّوْلُ الْمَهْرُ - وَ مَهْرُ الْخُرِّ الْيَوْمَ مِثْلُ مَهْرِ الْأَمَةِ أَوْ أَقَلُّ» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۰۸)؛ امروزه سزاوار نیست که یک مرد آزاد، با یک کنیز ازدواج کند. در گذشته چنین بود، ولی تنها در موردی که خداوند می فرماید: «آنهایی که توانایی و وسعت پرداخت طول را ندارند» و طول که در آیه آمده به معنای مهر است، و در حال حاضر مهریه زن آزاد مثل مهریه کنیز یا کمتر از آن است.

این حدیث درصدد تفسیر این آیه شریفه است: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ» (نساء: ۲). این آیه، جواز ازدواج با کنیزان را بر ناتوانی ازدواج با زنان آزاد مشروط کرده است. و این امر به سبب بالا بودن نرخ مهریه زنان آزاد و ناچیز بودن مهریه کنیزان بوده است. بنابراین اگر وضعیت دگرگون شود و مهریه کنیزان به مقدار مهریه زنان آزاد حتی کمتر از آن شود، ازدواج با کنیزان شایسته نیست؛ زیرا اوضاع جدید، حکم جواز ازدواج با کنیز را به کراهت و یا حرمت تغییر داده است (سبحانی، ۱۳۶۹، ج ۴۳، ص ۶۶).

ه) توسعه و تضييق احكام به دليل توسعه و تضييق مناطات

زمان و مکان از راه‌های مختلف، موجب توسعه و تضييق احكام می‌شود:

گاهی پیشرفت علوم درون حوزوی و برون حوزوی موجب کشف ملاک و مصلحت حکم می‌شود و لذا حکم توسعه می‌یابد. گاهی پیدایش مصادیق جدید و موضوعات مستحدثه موجب نوع خاصی از توسعه احكام می‌شود بدین معنا که فروع فقهی مبسوط‌تر می‌گردد.

گاهی عرف و بنای عقلا موجب می‌شود که بعضی احكام اسلام محدود شده و یا سالبه به انتفای موضوع شود. برای مثال الغای بردگی در عرف بین‌المللی موجب می‌شود تا بعضی از مراجع حکم جواز خرید و فروش برده را لغو کنند، چرا که جواز آن در شرایط فعلی موجب وهن به اسلام است (این نوع تضييق در احكام است) (رضایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۱۲).

مثال بارز توسعه ملاکات احكام، موارد تعلق زکات است که شماری از علما به تعیین زکات بر اسب که غیر از موارد خاص زکات است با تمسک به فعل حضرت علی (ع) فتوا دادند (جناتی، ۱۳۸۵، ص ۷۶).

استاد مطهری در این مورد معتقد است: «اگر در جایی مقتضیات زمان عوض شد، به طوری که برای علم و عقل صد درصد ثابت شد که مصلحت این طور تغییر کرد، (فقها) می‌گویند، معنایش این است که زیر بنای حکم تغییر کرده است. وقتی زیربنای حکم تغییر کرد، خود اسلام (تغییر حکم را) اجازه می‌دهد» (مطهری، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۰۰).

این همان تغییر ملاک احكام است، چرا که طبق نظر شیعه، احكام، تابع مصالح و مفاسد واقعیه است و هرگاه آن ملاک و مصلحت تغییر کرد، حکم هم تغییر می‌کند؛ حال این تغییر حکم ممکن است موجب توسعه یا تضييق احكام شود (خیمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، صص ۱۵۱ و ۱۷۷).

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت، زمانی که خطری دین اسلام را تهدید می‌کند، حاکم اسلامی با تشخیص مصلحت اسلام می‌تواند احكام اسلامی، حتی در مواردی احكام عبادی آن را تعطیل و یا تعدیل نماید.

۲-۲-۲. تفاسیر تأثیرپذیری احکام حکومتی از زمان و مکان

تفاسیر مختلفی درباره تأثیرپذیری احکام از زمان و مکان ارائه شده است. که یکی از آن‌ها تفسیری است که از کلام امام خمینی (ره) می‌توان برداشت نمود؛ آن جا که می‌نویسد: «اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض کنم حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام (ص) یک پدیده بی‌معنا و محتوا می‌باشد» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۴۵۱).

«باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند ... هر امری را چه عبادی یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است، جلوگیری کند» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۴۵۲).

طبق تفسیری که از این سخنان امام خمینی (ره) برداشت می‌شود، همه موضوعات احکام می‌تواند تحت تأثیر زمان و مکان به معنای عام (مجموعه روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی و ...) قرار گیرد و تغییر کند و وقتی موضوع و مصالح و ملاکات احکام تغییر کرد، ضرورتاً حکم نیز تغییر می‌کند؛ چرا که نسبت موضوع به حکم، شبیه نسبت علت به معلول است و این شامل تمام احکام عبادی و معاملات به معنای اعم می‌شود و فقط یک حکم تکلیفی ثابت داریم و آن وجوب حفظ اسلام است.

البته معنای سخن حضرت امام (ره) این نیست که احکام حکومتی، ناسخ احکام دیگر است، بلکه وقتی مصلحت اسلام و نظام اقتضا کند، حکم حکومتی از باب قاعده اهم و مهم بر احکام اولیه دیگر مقدم است و می‌تواند آن‌ها را تغییر دهد؛ به این معنی که در یک مقطع خاص تعطیل کند و آن احکام (مثل حج و ...) سالبه به انتفاء موضوع شود و هرگاه مصلحت تغییر کرد، حکم حکومتی نیز تغییر می‌کند و باز حکم اولیه جاری می‌شود و این در حقیقت جابجایی موضوع از تحت حوزه یک حکم به حوزه حکم دیگر است؛ پس معنای این سخن و ظهور کلام امام (ره) این نیست که احکام واقعی الهی تغییر می‌کند یا نسخ می‌شود (رضایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰۲).

استاد مطهری (ره) در این مورد می‌فرمایند: «اسلام، تغییر در احکام را می‌پذیرد ولی نسخ احکام را نمی‌پذیرد؛ زیرا بعد از پیغمبر، هیچ قدرتی [حتی امام (ع)] نمی‌تواند حکمی از احکام اسلام را نسخ کند. ولی تغییر منحصر به نسخ نیست، تغییراتی هست که خود اسلام اجازه داده است، لذا تغییر اعم از نسخ است و بعضی عناصر در خود قوانین اسلامی در نظر گرفته شده که تغییرات را طبق شرایط و مقتضیات زمان انجام می‌دهد، مثل احکام ثانوی، اهم و مهم و غیره» (مطهری، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۲۶).

۳. قلمرو تاثیر زمان و مکان در منابع و شیوه اجتهاد

تاثیر زمان و مکان بر اجتهاد از چند حیث قابل بررسی است:

۳-۱. تاثیر مقتضیات زمان و مکان بر فهم متون دین (تفسیر عصری)

از عوامل تفسیر عصری، تأثیر اقتضات زمانی و مکانی مفسر، در بینش و برداشت‌های او از آیات قرآن است. در پژوهش‌های تفسیر شناسی و شناخت مفسران به مسأله محیط و شرایط محیط زیستی مفسران اهتمام ویژه‌ای می‌شود که اصطلاحاً تعبیر به «بیئه» مفسر می‌شود.

شهید مطهری درباره تأثیر محیط فقیه در استنباطات فقهی او از خصوص آیات و روایات می‌فرماید: «اگر کسی فتوهای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند، می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوایش تأثیر داشته به طوری که فتوای عرب بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم بوی عجم. فتوای دهاتی بوی دهاتی می‌دهد و فتوای شهری بوی شهری» (مطهری، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۸۱).

مثلاً «رکوب» در «وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ» (یس: ۴۲) سوار شدن بر روی چهار پایان است، یا شامل هر وسیله نقلیه‌ای می‌شود و یا معنای «سلطان» در «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (الرحمن: ۳۳) چیست؟

مسلماً مسلمانان صدر اسلام چنین ارتکازی از دانش و صنعت نداشتند که بفهمند با علم می‌توان به آسمان‌ها سفر کرد و زمین را درنوردید و کرات دیگر را واری کرد. لذا از قدرت و قاهریت سلطان همچنین چیزی در آن عصر نمی‌فهمیده‌اند.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که شخصی از ایشان راز تازگی و طراوت قرآن را جويا شد؛ امام (ع) در پاسخ فرمودند: «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لِرِزْمَانِ دُونَ زَمَانٍ وَ لَأَنَّ نَاسَ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۰، ج ۸۹، ص ۱۵)، زیرا خداوند قرآن را برای زمان و یا مردم خاصی قرار نداده است. از این رو قرآن در هر زمانی جدید و تا روز قیامت برای هر قومی دارای لطافت است. پیامبر اسلام (ص) اولین کسی است که اندیشه بشر را به این ویژگی؛ یعنی جاودانگی و فرا زمانی بودن قرآن و احکام الهی توجه داد و این نکته را بیان نمود که این ویژگی از مهمترین ویژگی‌های قرآن است.

مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بمیری تو، نمیرد این سبق

۳-۲. تأثیر مقتضیات زمان و مکان در رفع تعارض روایات

حال ممکن است این سوال پیش آید که چرا در زمان یکی از معصومین (ع) از انجام دادن کاری نهی می‌شده و سپس در زمان یکی دیگر از ائمه (ع)، به آن کار دستور داده می‌شده است؟ و بالاخره این که در هنگام تعارض این گونه روایات چه باید کرد؟

بهترین پاسخی را که می‌توان در جواب این سوالات داد این است که گاهی زمان و مکان (شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی حاکم بر جهان یا کشور خاص)، موجب می‌شود که حاکم اسلامی، پیامبر (ص) یا امام معصوم (ع) یا ولی فقیه، یک حکم اجرایی صادر کند. لذا بعضی روایات متعارض به ما می‌رسد که در موضوع واحد دو حکم متناقض یا متضاد دارد. در این موارد اگر به زمان و مکان صدور روایات توجه شود، بسیاری از مشکلات روایات حل می‌شود.

«روی کلینی عن أبي عبد الله (ع) قال: أرأيتك لو حدثتكَ بحديثِ العامِّ ثمَّ جئتني من قَابلٍ فَحَدَّثتُكَ بِخِلافِهِ بِأَيِّهِمَا كُنْتَ تَأْخُذُ؟ قَالَ: قُلْتُ: كُنْتُ أَخْذُ بِالْأَخِيرِ؛ فَقَالَ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۷). مرحوم کلینی از امام صادق (ع) نقل می‌کند

که امام صادق (ع) به شخصی از راویان فرمودند: «اگر سخن عامی به تو بگویم و سپس در مقابل آن سخنی به تو بگویم کدام یک را عمل می‌کنی. راوی پاسخ می‌دهد که سخن دوم را اخذ می‌کنم؛ و حضرت فرمودند: رحمت خدا بر تو باد».

همان طور که در این حدیث هم مشخص است، گاهی اوقات ممکن است در بین سخن معصوم (ع)، روایات متعارضی دیده شود که در اینجا این روایت ما را به حدیثی سوق می‌دهد که مربوط به زمان و مکان فعلی باشد. استاد مطهری (ره) در این زمینه می‌فرماید: یکی از طرق حل تعارضاتی که در سیرت‌های مختلف است، به اصطلاح حل عرفی و جمع عرفی است که از راه اختلاف مقتضیات زمان است، حتی در حل تعارضات قولی نیز این طریق را می‌توان به کار برد، گو اینکه فقهای ما توجه نکرده‌اند (مطهری، بی تا، ج ۱۸، ص ۳۰) و نیز زمان و مکان گاهی در فهم بعضی کلمات روایات تاثیر گذار است.

برای مثال لفظ «امام» که در اعصار متاخره به معنای معصوم مصطلح شده است، در عرف زمان ائمه (ع) به معنای قائد بوده است و لذا شامل امیر الحاج قافله سالار، سرکرده و حتی سرکرده کفار و ... می‌شده است، پس وظایفی و اختیاراتی که در روایات برای امام آمده، برای مطلق امام عادل است (فقیه جامع شرایط) و منحصر به معصوم نمی‌شود و طبق همین مبنا، شاید حصر جواز صدور حکم جهاد ابتدایی برای امام معصوم (ع) جای تامل باشد (قائم مقامی، ۱۳۶۹، ص ۵۵).

لذا می‌توان گفت که هر حکم الهی در ظرف خاص خود، حکم الله است، ولی هر روایت که در بردارنده یک حکم شرعی است، در ظرف زمانی خاصی صادر می‌شود و در همان ظرف معتبر است.

۳-۳. تاثیر مقتضیات زمان و مکان بر استنباط احکام از طریق علوم حوزوی

تاثیر علوم درون حوزوی در اجتهاد مطلب روشنی است که علوم داخل حوزه، مثل فقه و اصول و رجال و تفسیر و ... در حال گسترش و رشد و عمق یافتن است و همین مطلب موجب می‌شود که ادله احکام روشن‌تر و گسترده‌تر شود و در نتیجه دستیابی به

ادله جدید یا فهم بهتر ادله فتوهای فقها تغییر کند. برای مثال علم فقه در نواحی مختلف تغییر و تکامل می‌یابد و بر استنباط احکام اثر می‌کند؛ از آن جمله: تکامل فقه در اثر اینکه استظهار و استنباط از مطالب فقهی قوی‌تر می‌شود و با پیشرفت فهم انسان و عمیق‌تر شدن آن استنباط شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و در نتیجه بعضی احکام ظاهری تغییر می‌کند که این تکامل در اثر رشد کیفیت استدلالات فقهی و در اثر تکامل اصول و قواعد آن است؛ مثل جهشی که بعد از زمان شیخ اعظم انصاری صورت گرفت.

گاهی تغییرات زمان و مکان؛ موجب تنبّه فقیه به سوی مسائل تازه و هدایت فکر و ذهن وی به آن سمت و سو می‌گردد، در نتیجه متوجه اموری می‌شود که در گذشته به آن‌ها توجهی نداشته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۴۷۵). در نتیجه همین تاثیرات بود که تا زمان مرحوم «علامه»، اجماع بر نجاست آب چاه که حیوان (نجس) در آن بیفتد، داشتند و «نزع ماء بئر» را واجب می‌دانستند ولی علامه (ره) روایات را حمل بر استحباب کرد، و از آن پس، اجماع بر عدم نجاست داریم. همچنین پیشرفت انسان در صنایع و فنون و تکنولوژی مدرن و در زمینه‌های علوم پزشکی و رشته‌های وابسته و نیز در زمینه علوم اجتماعی و سیاسی و حقوقی ... باعث می‌شود که اجتهاد ما از ادله و منابع تغییر کند و این تغییر از سه جهت قابل بررسی است:

۱- تاثیر علوم جدید در پیدایش موضوعات جدید و فروع فقهی (مسائل مستحدثه).

۲- تاثیر علوم جدید در رشد و تکامل فهم انسان و در نتیجه رشد فهم ما از ادله احکام و عمیق‌تر شدن استنباطات مجتهد. □

۳- تاثیر مستقیم بعضی علوم برون حوزوی (مثل ریاضیات و نجوم و ...) در بعضی ابواب فقه مثل ابواب ارث و مساله قبله در نماز و رویت اول ماه. به عنوان مثال، قرار گرفتن ماه در (محدوده) بین خورشید و زمین (محاق) علت عدم رویت آن است، پس رویت آن برای مردم زمین، نسبی نیست و معنا ندارد که در یک شهر ماه قمری رویت شود و عید فطر باشد و در یک شهر دیده نشود و ماه رمضان باشد.

این اطلاعات برای یک فقیه موجب می‌شود که به نوعی فتوا دهد که اگر ماه در یک شهر دیده شد، برای تمام بلاد مسلمین حکم به اول ماه می‌شود (اسحق فیاضی، ۱۴۱۴، ص ۳۳).

تاثیر مقتضیات زمان و مکان بر استنباط از طریق در نظر گرفتن حکومت به عنوان فلسفه عملی تمامی فقه؛ دیدگاه ما نسبت به اسلام دو گونه می‌تواند باشد:

الف) اسلام را بدون حکومت لحاظ کنیم؛ در این صورت احکام فقهی قوانین ثابتی است که فقط با عناوین ثانویه، آن هم به صورت موقت، قابل تغییر است و آن هم در حقیقت، تغییر حکم نیست، بلکه تغییر موضوعات است. پس اجتهاد همان معنی مصطلح قدیمی خود را حفظ می‌کند و فقیه احکام فرعی را از منابع اصلی استخراج می‌کند و کاری به حکومت و مصالح آن ندارد.

ب) اسلام را با لحاظ حکومت به عنوان فلسفه عملی فقه در نظر بگیریم؛ در این صورت حکم حکومتی بر تمام احکام اسلامی، اعم از عبادات و معاملات مقدم است و حکومت می‌تواند برای مصلحت اسلام، احکام دیگر، مثل حج و ... را موقتاً تعطیل کند، پس استنباط، مفهوم جدیدی (علاوه بر اجتهاد مصطلح قدیمی) پیدا می‌کند که عبارت است از: استنباط احکام حکومتی بر اساس مصالح اسلام و نظام و جامعه اسلامی که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند (رضایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۲۱).

این تاثیر، همان چیزی است که حضرت امام بر آن اصرار می‌ورزیدند: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است» و یا می‌فرماید: «باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و ... هر امری را، چه عبادی یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند ...» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۴۵۲).

نتیجه گیری

بنا بر آنچه بیان شد، از طرفی بنا بر اینکه فقه، ثوری اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است و فلسفه وجودی اجتهاد، قوه محرکه اسلام و اصل حرکت در سازمان تفکر دینی محسوب می‌گردد، و نیز اینکه وجوب تقلید از زنده، برای پاسخ‌گویی رخدادهای نو زندگی بشر است، پس باید برای این رخدادهای در چارچوب شرع جواب‌هایی نیز باشد.

از طرف دیگر، احکام اسلامی تا وقتی که در بستر زمان و مکان تغییری برای موضوعات آنها حاصل نشود ثابت و تغییرناپذیرند. ولی اگر تغییری در موضوعات آنها ایجاد شود؛ یعنی تبدیل به موضوعی جدید شوند، حکم آنها نیز تغییر می‌کند. بنابراین مقتضیات زمان و مکان به صورت مستقیم بر موضوعات و مصادیق احکام شرعی تاثیر گذاشته و موجب تبدیل یک حکم شرعی به حکم شرعی دیگر می‌شود و به صورت غیرمستقیم و به واسطه فقیه - اعم از مجتهد یا حاکم - بر خود احکام تاثیر می‌گذارد. لذا با دگرگونی زمان و مکان، موضوع نیز دگرگون شده و به تبع آن حکم نیز تغییر می‌کند. زیرا تمام احکام و قوانین الهی بر محور موضوعات خود دور می‌زند و نسبت «موضوع» و «حکم» شبیه نسبت «علت» به «معلول» است.

و نیز این که تأثیر زمان و مکان در استنباط با توجه به سه اصل تغییر ناپذیر «توحید در تشریح»، «ابدیت احکام» و «حکم داشتن تمام وقایع» که این اصل همان «عدم خلوص واقع از حکم» است، قابل توجیه است و از آنجایی که عده‌ای از قوانین شرعی قابل انعطاف بوده و قدرت تطابق با ملاکات و مبانی دیگر را دارند و از سوی دیگر عقل نیز به عنوان یکی از منابع استنباط قدرت تشخیص حسن و قبح را دارد، می‌توان بر این اساس بعضی از مبانی و ملاکات احکام را به دست آورد و آنها را تعمیم داد.

کتابنامه

قرآن مجید.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹)، *قاعده الضرر و الاجتهاد و التقليد (کفایه الأصول)*، قم: مؤسسه آل البيت ليهم السلام، چ اول.

آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر (۱۳۶۹)، *کتاب القضاء*، تهران: چاپخانه رنگین، چ اول.
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چ سوم.

تقوی، مرتضی (بی تا)، *تحول موضوعات در فقه، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)*، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، چ اول.

جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۵)، *فقه و زمان*، قم: نشر احیاگران، چ اول.

حائری، عبدالکریم (بی تا)، *درر الفوائد*، قم: چاپخانه مهر، چ اول.

حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم.

حلی، جمال الدین (۱۴۰۷)، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول.

حلی، حسن بن یوسف (بی تا)، *کشف المراد*، مترجم: ابوالحسن شعرانی، بی جا: انتشارات اسلامیة

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چ اول.

خمینی، روح الله (۱۴۲۳)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ دوازدهم.

همو، (۱۳۸۵)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ چهارم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان: دار العلم، چ اول.

رحمانی، محمد (۱۳۷۴)، *احکام حکومتی و زمان و مکان*، ملاکات احکام و احکام حکومتی، قم: گنگره مبانی فقهی امام خمینی (ره).

رضایی، محمدعلی (۱۳۷۴)، *دیدگاهها درباره تاثیر عنصر زمان و مکان بر اجتهاد*، قم: گنگره مبانی فقهی امام خمینی (ره).

سبحانی، جعفر (۱۳۶۹)، «جامعیت علمی و عملی امام خمینی»، *مجله کیهان اندیشه*، شماره ۲۹.

- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳)، *کفایة الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰)، *قبض و بسط تئوریک شریعت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سید رضی، محمد (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: مؤسسه نهج البلاغه، چ اول.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۳)، *الفتاوی الواضحه*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چ هشتم.
- همو، (۱۴۰۸)، *دروس فی علم الاصول (الحلقه الاولى)*، قم: مجمع الشهدید.
- طباطبائی، محمد حسین (بی تا)، *بختی دربارہ مرجعیت و روحانیت*، قم: شرکت سهامی انتشار.
- عاملی، محمد بن مکی (شہید اول)، (۱۴۰۹ق)، *التواعد و الفوائد*، قم: کتابفروشی مفید، چ اول.
- قائم مقامی، سید عباس (۱۳۶۹)، «نقش دو عنصر زمان و مکان در استنباط»، *کیهان اندیشه*، شماره ۳۲.
- فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا)، قم: *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، منشورات دار الرضی، چ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیہ، چ چهارم.
- کلانتری، علی اکبر (۱۳۷۸)، *حکم ثانوی در تشریح اسلامی*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵)، *أنوار الفقاهه؛ کتاب البیع*، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ اول.
- همو، (۱۴۲۷)، *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ اول.
- همو، (۱۴۲۸)، *الاجتهاد و التقليد (أنوار الأصول)*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چ دوم.
- نائینی، محمد حسین (بی تا)، *فوائد الاصول*، بی نا، بی جا.
- نجفی، محمد حسین (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ هفتم.